

## پيشينه منزلت " نوروز " درميان ملل آريائی

(۳)

### نوروز در افغانستان :



در افغانستان جشن نوروز از گذشته های خیلی دور، یا لافل از دوره شهرنشینی در عهد جمشید، شهریار اسطوره ای بلخ، از سوی مردم با شادمانی و شادکامی استقبال شده است و از آن بیعد هر ساله جشن نوروز از روز اول سال خورشیدی تا سیزدهم فروردین را در برمیگرفت. روز سیزدهم فروردین روز سیزده بدر بود. در این روز همه مردم از خانه های خود بیرون میرفتند و خود را به دامن طبیعت رها میکردند و تمام روز را با صرف غذای های گونه گون و شنیدن ساز و سرود با رقص و پایکوبی بصری آوردند.

یکی از ویژه گیهای جشن نوروز، همگانی بودن این جشن است که تمام مردم کشور آن را جشن خود میدانند و فرارسیدن آنرا بشادمانی می نشینند. مگر فقط روحانیت مسلمان با برگزاری این جشن ها سرسازگاری ندارد و به همین علت دولتها در تحت تاثیر موعظه های روحانیون، از رونق این جشنها کاسته اند و حتی مدت این جشن را محدود ساخته اند. چنانکه در افغانستان جشن نوروز به استثنای مزارشریف] که برای چهل روز برگزار میشود]، در سایر نقاط کشور به یک روز رخصتی و نهال شانی به عنوان **میله دهقان** یا جشن

**بزرگ** خلاصه شده است، در حالی که در ایران اکنون هم این جشن تا ۱۳ روز شاگردان مکاتب و دانشگاه ها رخصتی دارند و برای مامورین دولتی تا پنج روز رخصتی عمومی ولی تا ۱۳ روز رسمیت دارد. روز سیزدهم بنام سیزده بدر، در واقع اعلام ختم جشن نوروز است.

در اینجا تذکر این نکته لازمی مینماید که باغلبه اسلام جشن نوروز از سوی روحانیت مسلمان با تحریم هایی روبرو شد. هر چند که به مناسبت نوروز به حکام اسلامی در خراسان و ایران هدایای در همین روز پیشکش میشده است. و خلفای اسلام رسم گرفتن هدایای نوروزی را که میراث دوران ساسانی بود، ادامه دادند، منتها بجای نوروز آنرا بمناسبت روز میلاد پیغمبر اسلام از امرای قلمرو اسلامی می گرفتند. جرجی زیدان مورخ معروف عرب زبان از قول ابوبکر محمد بن یحیی صولی، ادیب ایرانی نوشته میکند: در زمان معاویه خراج سواد (عراق) پنجاه هزار (پنجاه میلیون) دینار و هدایای نوروز و مهرگان نیز به پنجاه هزار دینار میرسید. و در دوره حکمفرمائی حجاج بن یوسف ثقفی این هدایا به چهل هزار (چهل میلیون) دینار بالغ میشد. (۱۹)

بدینسان پی میبریم که مردمان ساکن در فلات ایران، برای بقا و زنده ماندن جشن نوروز چگونه از جان مایه می گذاشتند تا خلفای اسلامی مانع برگزاری آئین نوروزی نگردند. به عبارت دیگر، مردم برای زنده نگهداشتن این آئین علاوه بر پرداخت مالیات های شرعی، مجبور میشدند یک مالیه غیر شرعی دیگری بنام هدایای نوروزی را برای خلفا و حکام نیز بپردازند تا اجازه داشته باشند که از آئین نوروزی تجلیل بعمل آورند و این سنت را همچنان زنده نگاهدارند و به آیندگان خود انتقال بدهند. و این امر بیانگر کمال دلبسته گی مردم به فرهنگ و سنن نیاکان و هویت فرهنگی شان است.

خلاصه باتمام کارشکنیها و مخالفتی که از جانب روحانیت مسلمان در تحریم و یاکم بها دادن به آن اعمال شده، جشن نوروز با جلوه های گوناگون تجلیل و احترام می شده است. در دوصد سال پس از اسلام و حتی تا عهد صفاریان سیستان، از جشن نوروز بطور مشخص در متون تاریخی ذکری دیده نمیشود، اما در عهد سامانیان که دوره تجدید تاریخ و ادب پارسی است، از جشن نوروز و آئین نوروزی در متون ادبی و تاریخی این دوره تذکراتی دیده میشود.

رابعه بلخی نخستین شاعرزنی در عهد سامانیانست که نغمه بهار را چنین سر میدهد :

چمن رنگ ارژنگ مانی گرفت  
نشان از سرتاج کسری گرفت

زبس گل که در باغ ماوی گرفت  
سر نرگس تازه از زر و سیم

### جشن نوروز در عهد سلاطین غزنوی:

در روزگار غزنویان، نه تنها جشن نوروز بلکه جشن های سده و مهرگان نیز باشکوه خاصی بطور رسمی برگزار میشدند. بیهقی و البیرونی و گردیزی و شعرای عهد غزنوی از این جشنها بطور چشم گیری یاد کرده اند. ابوریحان بیرونی میگوید: «با آغاز سال نوسالمندترین فردخانواده به پا میخاست و قاشقی عسل یا پاره قندی بردهان یکایک خانواده میگذاشت و یادادن هدیه و یک برگ سبز و یک سکه که در داخل یک سبب و یا لیمو قرار داده شده بود، آمدن نوروز را شادباش میگفت. بعد تمام خانواده بپا میخاستند و نماز سیاس و تندرستی بجای آوردند و برای همدیگر دیرزیستن و فراخی روزی و شادکامی آرزو میکردند. پس از آن، زن و مردخانواده به کوی و برزن میرفتند و هرکی راسر راه خود می دیدند، برآوب می پاشیدند.» (۲۰)

بنابر متون این عهد، شاهان غزنوی نسبت به آئین های های باستانی مردم تعصبی نداشتند و با علاقه مندی آنها احترام و برگزار میکردند در روزهای موعود این جشنها در بارگاه شاهان و سلاطین غزنوی که بگفته بیهقی: «**باجایان سیه پوش و فراشان و مرتبه داران و ندیمان و خازنان و مطربان و ساقیان و جنباشیان و جنبیتیان و غلامان و ثاقی و سرانی با جامه هایی از سفلاطون و دیدیای رومی و کمزر و سیم هزارگانی و هفتصدگانی و اسپ های باساخت و ستام زرین و سیمین و چتر و علم و علامت دبدبه و کوس و بوق و دهل، دستگاهی بس پرهمینه و باشکوه بود.**» (۲۱) با حضور تمام رؤسای دیوانها چون: دیوان رسالت، دیوان استیفا، دیوان برید و دیوان اشرف، و دیوان قضا و دیوان احتساب و دیوان اوقاف، یکجا با بزرگان و نمایندگان اقطاع و طبقات مختلف مردم از همه شهرهای امپراتوری غزنوی با هدایای حیرت انگیز حکام ولایات دور دست، تجلیل میشد. و در این بارگاه بود که شعراء اشعار نغز و پرمغزی به این مناسبت انشادمیکردند و آنها در حضور شاه و درباریان می خواندند و از شاه صله و جایزه میگرفتند.

### وصف نوروز از زبان حکیم فرخی سیستانی

یکی از بهترین سرودهای نوروزی، که در تاریخ هزارساله ادبیات فارسی تاکنون نظیر آن دیده نشده، ترجیع بندی است از حکیم فرخی سیستانی که در آن نوروز و بهار با لطیف ترین و خیال انگیز ترین الفاظ به ستایش گرفته شده است. دوسه بند آن را اینجا می خوانیم تا با خوانش آن از شاعرگرمی یادی کرده باشیم:

کلیدباغ ما را ده که فردامان بکار آید  
تولختی صبرکن چندان که قمری بر چنار آید  
ترا مهمان ناخوانده بروز صد هزار آید  
چنان دانیکه هرکس راهمی زو بوی یار آید  
از این خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی  
ملکراد جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

زباغ ای باغبان ماراهمی بوی بهار آید  
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید  
چو اندر باغ تو بلبل، به دیدار بهار آید  
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید  
بهار امسال پنداری همی خوش تر زیار آید

گشاده آسمان گونی شگفته بوستان استی  
درخت سبز را گونی هزار آوا زبان استی  
ستاک نسترن گونی، بت لاغر میان استی  
جهان گونی همه پروشی و از پرنیان استی  
بدو دستم پشادی برمی چون ارغوان استی

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی  
ملک راد جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

زمین از خرمی گویی گشاده آسمان استی  
بصحرا لاله پنداری، ز بیچاده دهان استی  
بشرب درباغ گونی گل، چراغ باغبان استی  
درخت سبب را گونی، ز دیبا طیلسان استی  
مراگردل نه اندر دست آن نامهربان استی

نبینی باغ را کز گل، چگونه خوب و دلبر شد  
زمین از نقش گوناگون، چون دیبای ششتر شد  
تذرو جفت گم کرده کنون، با جفت همبشرد  
درخت ساده از دینار و از گوهر توانگر شد  
زهر بیغوله و باغی، نوای مطربی بر شد

نبینی باغ را کز گل، چگونه خوب و دلبر شد  
زمین از نقش گوناگون، چون دیبای ششتر شد  
تذرو جفت گم کرده کنون، با جفت همبشرد  
درخت ساده از دینار و از گوهر توانگر شد  
زهر بیغوله و باغی، نوای مطربی بر شد

### بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی شما را درجهان هرروز جشنی باد ونوروزی (۲۲)

بدینسان فرخی سیستانی، نوروز را، روز دگرگونی آفاق و جهان میداند و به دیگران پیام میدهد تا به نوشدن خود بپردازند. شاعر دهقان منش سیستانی، طبیعت را در بهار به بت خانه بی گوناگون تشبیه میکند که هر یک از این بتها بدست نوروز تراشیده شده و مردم به طواف این بتها از خانه بیرون آمده اند. هر یک از گل‌های شگفته بهاری، شب چراغی را مانند که بدست باغبان طبیعت افروخته شده باشند، و ستاک نسترن چون بتی لاغر میان (کمرباریک) بادسته گلی در دست بر سر راه بینندگان ایستاده است. و شگوفه های سیب، به جامه بی از پرنیان دل انگیز میماند که درخت سیب آنرا چون عروسی به بر کرده است. جهان، در بهار به عروسی میماند که لباسی پرنیانی از برگ گل بتن کرده باشد. وقتی به صحرا نگاه کنی، گمان می بری که گل‌های لاله دهن از بیچاده و مرجان پر کرده باشند و اگر به سبزینه درخت ببینی، خیال میکنی بلبل هزار آوا زبان دراز کرده است. خلاصه تصویری که فرخی سیستانی از بهار بدست میدهد، از قلم هیچ شاعری تاکنون بدین زیبایی و رسائی و دل انگیزی بیان نشده است. بدن دو بیت او یکبار دیگر توجه کنید:

بشرب در باغ گونی گل، چراغ باغبان استی  
ستاک نسترن گونی، بت لاغر میان استی  
درخت سیب را گونی، زدیبا طیلسان استی  
جهان گونی همه پروشی و از پرنیان استی

جشن نوروز پس از دوره غزنویان، دیگر چنانکه بایسته است از سوی شاهان و سلاطین حاکم بر نجد ایران تجلیل نشده و این خود مردم بودند که هر سال با فرارسیدن نوروز آنرا با دلیستگی خاص جشن می گرفتند و با چراغان کردن کاخها و بازارها و صفائی بخشیدن به کوی و برزنها و آب پاشی نمودن جاده ها و میله جایها و پوشیدن لباس های نو و پختن غذاهای لذیذ و رفتن به دامن طبیعت، آنرا ارج می گذاشتند. لیکن تنها گروهی که نسبت به این جشن خصومت میورزید، روحانیت متعصب بود که از طریق دستگاه حکومتی که بر این روحانیت اتکا داشت، با برگزاری و گرامی داشت آن سر مخالفت می جنباند. بطور مثال، به عقیده امام محمد غزالی در نیمه قرن پنجم هجری: « آنچه برای سده و نوروز فروشد، چون شمشیر و سپر چوبین و بوق سفالین، این در نفس خود حرام نیست. ولیکن اظهار شعار گبران است که مخالف شرع است و از این جهت نشاید. بلکه افراط کردن در آراستن بازار به سبب نوروز، و تکلف های نوساختن برای نوروز نشاید. بلکه نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد، تا گروهی از سلف گفته اند، که روزه باید داشت، تا از طعام ها خورده نیاید و شب سده چراغ فرانیاید، تا اصلاً آتش نبیند. و محققان گفته اند، روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود. و نشاید که نام این روز برند به هیچوجه! بلکه با روزهای دیگر برابر باید داشت و شب سده، همچنین، چنان که از او خود نام و نشان نماند.» (۲۳)

این سند، بخوبی نشان دهنده تعصب مذهبی روحانیت مسلمان در مقابل آئین های باستانی و فراموش کردن آنها است.

### جشن نوروز یا میله دهقان پس از استرداد استقلال:

از چگونگی برگزاری نوروز پس از غزنویان تا استرداد استقلال کشور اطلاعات زیادی در دست نیست، مگر در عهد امانی از این روز بنحو شایسته تری تجلیل میگردد که تا امروز از آن در سطح رسمی و دولتی پیروی میشود. در عهد سلطنت اعلیحضرت شاه امان الله، پس از ایراد خطابه ای در خصوص نوروز به عنوان روز اول سال و آغاز بهار، این جشن با قلبه کشی توسط شخص شاه آغاز میشد. گویند: اعلیحضرت مرحوم در این روز لباس دهقانی می پوشید و دور کمرش شال می بست و دست بر خیش گاو آهن میگرفت و گاو آهن را به پیش هدایت میکرد و زمین را شیار میکشید و با این کار خود به شغل دهقانی و کشاورزی ارج مینهاد و دهقانان را به امر کشته گری و عمران زمین تشویق مینمود. در این روز به آنانی که بهترین نسل های گاو و گوسفند و اسب و شتر و مرغ را پرورش داده بودند و از مقابل چشم تماشاچیان میگذشتند، انعام و جایزه داده میشد. و بدین گونه مالکان احشام تشویق میگرددند تا به پرورش و باروری احشام و دام های خود بیشتر توجه کنند. در عین حال در این روز به غرس نهال های تازه می پرداختند و بدینسان سال نو را با غرس نهالی در کنار جوی یا باغچه خانه یا باغ های عمومی سرسبز و خرم میخواستند. غالباً نام میله دهقان بجای جشن نوروز نیز از همین زمان ببعد رونق گرفت. و از آن تاریخ تاکنون هر سال میله دهقان در روز اول سال از جانب وزارت زراعت و آبیاری با مراسم شاندار در کابل در دامنه کوه سخی یا خیرخانه و یا استدیوم ورزشی در حضور جمع غفیری از مردم کابل بجا آورده میشود. میله دهقان در تمام ولایات کشور در حد امکان بنحو شایسته ای برگزار میگردد. در این روز مردم لباس نو و پاکیزه بتن میکنند و از خانه بیرون میروند و به تماشای سرگرمی های از قبیل، تخم مرغ جنگی، اثن ملی، مرغ جنگی، بوندنه جنگی، کبک جنگی، دار بازی و سادو خوانی و مسابقات اسب دوانی و اشتر دوانی و بزکشی، پهلوانی، سایر سرگرمی ها میپردازند.

در زمان حاکمیت طالبان بنیادگرا جشن نوروز (میله دهقان) ممنوع اعلام گردید و حتی بجای تاریخ و سنه خورشیدی سنه هجری قمری را گذاشتند تا بزعم خود آخرین میخ را بر تابوت نوروز کوبیده باشند، ولی ورق برگشت و این میخ بفرق خود طالبان کوبیده شد. این در حالی است که در جمهوری اسلامی ایران در همان عهد طالبان، جشن نوروز سیزده روز برگزار میشد و اکنون هم برگزار میشود. و در روز سیزده بدر، همه مردم از خانه های خود بیرون میروند و سبزه های راکه به استقبال از نوروز کشت کرده اند، در آب ویا در میان کشتزار می ریزند، و در روستاها دختران دم بخت ساقه های سبزه ها را گره میزنند و نیت می بندند که تا سال آینده پشت بخت خود بروند و شوهر خوش صورت و نیکو سیرتی نصیب شان بشود. بدینسان مردم در این روز خود را در دامن طبیعت رها میکنند و تمام روز را با ساز و سرود و رقص و پایکوبی بسر می آورند.

### نوروز در کابل :

در کابل قدیم رسم بر این بود که: یک ماه پیش از فرارسیدن نوروز، دکانداران، دکانهای خود را چراغان میکردند و آذین می بستند. رسته دکانهای چهارچته سرچوک و شور بازار و بازار ارگ را با انواع آئینه ها، بلورها، منظره ها و تصویرها، قالینچه ها، چلچراغها و حتی کجکول ها و تبریزین ها و پوست های پلنگ آراسته میکردند. شبها با شمع و مشعل، فانوس و چراغ های مهتابی همه جا روشن روشن بود. از مدتها پیش شیرینی پزها، کلچه پزها، نخودپزها، نقل و بادام، شیرپیره (لوزینه) درست میکردند. سبزی فروشها انواع سبزی و ترکاری (تره بار) مخصوصاً اسفناج را به نشانه سبزی و خرمی به مشتریان عرضه میکردند.

خلاصه آمد آمد بهار جنب و جوش پیر و جوان، شور و هیجان تازه به شهر می بخشید. چون پوشیدن لباس نو یا پاک شگون داشت. زن و مرد و کودکان با لباسهای سرخ و سبز و چشم های سرمه کشیده و دست و پای حنا کرده، چون گلهای بهاری در میان جمع می درخشیدند. تهیه شیرینی های خانگی، کلچه های بسیار لذیذ نوروزی را نشانه خیر و برکت میدانستند و برای اینکه همه چیز در درجه عالی باشد، پیش از پیش ظروف مسی را با قلعی سفید میکردند و اسباب و اثاثیه خود را در حد توان پاک و پاکیزه میداشتند تا جلوه و جلای خاصی پیدا کند. حویلی و حیاط را تر و تمیز میکردند. حمام و شستشوی بدن و خوردن سبزی و خنده و شادمانی کردن از واجبات سال نو بود و باور داشتند که هرگونه که سال نو را آغاز کنند تا پایان سال به همان گونه خواهند زیست. در شب جمعه آخر سال، مردم به زیارت بقاع متبرکه (مانند شهدای صالحین، عاشقان و عارفان، شاه دوشمشیره، خواجه صفا، خواجه چاشت) (خواجه چشت) خواجه سبزه پوش، خواجه رواش میرفتند و بر اهل قبور فاتحه میخواندند و بر هدیره ها ارزن می ریختند و اسپند دود میکردند. دودکردن اسپند از قدیم برای دفع بلا و پلیدی و رفع چشم زخم مروج و متداول بود. در موقع دود کردن اسپند نام خواجه بهاءالدین مؤسس سلسله نقشبندیه را بر زبان می آوردند و میگفتند: اسپند، بلا بند، بحق شاه نقشبند، چشم ایش، چشم خویش، چشم بداندیش، بسوزه در آتش تیز. غذای معمول و مقبول شب نوروز، سبزی چلو، (قورمه سبزی) و ماهی بود که هردو نمادی از سر سبزی و زندگی است. در شب چارشنبه آخر سال کوزه نو و آب ندیده را از بامها به زمین می انداختند و یا می شکستند و میگفتند بلا رفت و صفا آمد.

مردم به پیشواز سال نو و بهار هر روز جمعه بیرون می آمدند و با جمع شدن در محل خاصی به سیر و گردش و سرور و سرود می پرداختند و با پختن غذاهایی مانند سبزی، ماهی و جلی و تهیه انواع سرگرمیها از نوروز استقبال میکردند. در کابل عهد قدیم این مراسم بر تپه های که بنام «جبه» معروف بود، برگزار میگردد و خورد و بزرگ آنرا «سیرجبه» می گفتند. دیگر از محل های که تشریفات نوروزی در آن برگزار میشد، باغ بائر بود که نام قدیمش هم «باغ نوروزی» بود و پس از آنکه تابوت بابر را از هند به کابل آوردند به باغی که وصیت کرده بود دفن کردند، معروف به باغ بابر شد. دیگر از جاهایی که مردم جمع میشدند به شادی و سرور می پرداختند، دامنه کوه خواجه صفا بود با درخت های زیبایی ارغوانش و هم باغ چهلستون با شکوفه های عطراگین بادامش. در این باغ ها و مکانها بود که مردم در سایه فرح بخش ارغوانها و درختان بادام، کباب و قیماق چای می خوردند. هر صنف از اصناف و اقشار برای خود محفلی داشتند که نشانه دوستی و ابراز محبت و شادمانی بود. اغلب زنان به گلگشت چمن ها میرفتند و آن را «سبزه لگدکردن» می گفتند. روی سبزه ها می نشستند و به شور و شادی می نشستند و چاربیته می خواندند و به قول منوچهری به آهنگ «سبزه بهار» گوش میدادند. (۲۴)

سبزه بهار نام نوایی است در موسیقی و منوچهری در قصیده ای، ضمن توصیف جشن سده، بهار و نوروز، در مدح سلطان مسعود غزنوی، و فرارسیدن نوروز گوید:

مستی کنی و باده خوری سالیان سال / شکرگزی و نوش مزی شاد و شادخوار  
بر سبزه بهار نشینی و مطربیت / بر سبزه بهار زند «سبزه بهار» (۲۵)

باقی دارد